

# سیر مختصری در فرهنگ مدرسه‌داری اصفهان

رضا جدیدی

نماید و اگر ایران بعد از اسلام با گسترش زبان فارسی یعنی زبان دوم اسلام و شعر و ادبیات و هنر معماری و موسیقی و خوشنویسی و... توانسته بر پیشانی تمدن جهانی اسلام بدرخشد و اگر ایرانیان بعد از اسلام توانستند با تجارب و هنر و شعر و ادب و فرهنگ خود اسلام را به اقصی نقاط مشرق عالم یعنی هند و چین و مالزی و اندونزی و ژاپن ببرند و از این رهگذر تاج مرصع علم و افتخار تمدن جهانی را نصیب ایران بعد از اسلام نمایند، باید به حق گفت که درة التاج این تاج مرصع، اصفهان سربلند بوده که در همه مراحل سهم بسزایی داشته و جهانگردان و مورخان و شعرا و فلاسفه و هنرمندان اصفهان بر ستیغ قله شرف و افتخار، پرچم تمدن اسلامی و ایرانی را به اهتزاز درآورده‌اند. اصفهان قهرمان در طول فراز و نشیب‌های تاریخی زیر فشار و حمله‌ها و قتل‌عام‌های گوناگون چون درختی کهن و ریشه‌دار کمر خم نکرده و همچنان سستبر و راست قامت و سر به فلک کشیده باقی مانده و در یک جمله باید گفت در حال حاضر اصفهان است که مایه شرف و افتخار ایران عزیز در همه تلخی‌ها و شیرینی‌ها بوده، به ویژه در انقلاب شکوهمند اسلامی و هشت سال دفاع مقدس در همه ابعاد با فرزندان رشید غیرتمدن و با ایمانش پیشقدم و خطشکن بوده است. در مجموع باید اذعان و اعتراف کرد که اصفهان در همه آثار علمی و هنری و ادبی و معماری از مسجدها گرفته تا نظامیه و از مکتبخانه‌ها و از حوزه‌های علمیه گرفته تا مدارس جدید و از مبارزه با میسیونرها و آلیانس‌های مذهبی اعم از یهودی و مسیحی که ایادی استعمار بوده‌اند گرفته تا مبارزه با ساواک و آریامهر و صدام و آمریکا پیشرو بوده است. همه‌جا عامل مذهب و ایمان حرف اول را زده و محبت

اصفهان از برکت زاینده‌رود و به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعی و آب و هوایی خوش در همیشه تاریخ ایران، حضوری فعال و چشمگیر داشته و دارد، زیرا سه عامل؛ هوای خوب و آب فراوان و خاک حاصلخیز باعث تجمع انسانها می‌شود و از جمع شدن انسانها به دور همدیگر قانون و تمدن و فرهنگ به وجود می‌آید. کشورهای مصر و چین و هند و یونان و ایران و... مشمول این اصل مسلم تاریخی بوده‌اند و از شهرهای کهن و قدیمی دنیا، اصفهان عزیز هم از این اصل بی‌بهره نبوده است. ذکر این نکته لازم است که معمولاً کشورها و شهرهای آباد و زرخیز و خوش مکان پیوسته و به دلایلی که بر اهل ادب و فرهنگ پوشیده نیست، مورد حمله و حمله کشورگشایان و پادشاهان و سرداران و خوانین بوده‌اند و از این رهگذر آسیب‌ها و لطامات و صدمات زیادی خورده‌اند و اصفهان سربلند ما هم از این مقوله بی‌نصیب نمانده است و فهرست وار در اصفهان بعد از اسلام می‌توان به حمله ویرانگر مغول و یورش همراه با قتل‌عام تیمور که از ۷۰ هزار کله انسان مناره ساختند و حمله ویرانگر افغان و به دنبال آن سقوط و قتل‌عام مردم اصفهان و ضربات کمرشکن و تاخت و تازهای سرداران افشار و خوانین زند و شاهزادگان قاجار و... اشاره کرد. اگر ایران عزیز ما با پذیرش دین مبین اسلام به صورت یک مرکز تمدن جهانی درآمد و توانست سهم اساسی در ایجاد اولین تمدن بین‌المللی یعنی تمدن اسلام به دست آورد و اگر با خمیرمایه اسلام و قرآن به عنوان یک حقیقت فرهنگی و معنوی توانسته است زنجیره فرهنگ شرق و غرب را به هم متصل کند و با تمدن وحیانی جهان مادی را به عالم معنوی و خاک را به آسمان مرتبط

چهارده معصوم پاک(ع) و عشق و ایمان به حضرت مولای مستتبان علی(ع) و آل علی راهگشا و پشتوانه همه درخشش‌های اصفهان و اصفهانی بوده است. و به قول بهار:

گرچه عرب زد چو حرامی به ما

داد یکی دین گرامی به ما

گرچه ز جور خلفا سوختیم

ز آل علی معرفت آموختیم

و اکنون اشاره‌ای گذرا به فرهنگ اصفهان در مقاطع مختلف تاریخ ایران.

۱- هر چند اصفهان قبل از اسلام مورد بحث ما نیست، ولی باید گفت که در دوران هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان یعنی حدود هزار و پانصد سال از تاریخ ایران، اصفهان کهن حرفهای بزرگی برای گفتن و مطالب سترگی برای نوشتن دارد که فعلاً از آن می‌گذریم.

۲- از اسلام آوردن اصفهان تا سلسله آبادگر سلجوقی: مترجمان و مفسران قرآن مجید می‌گویند وقتی آیه شریفه ۲۸ از سوره حضرت محمد(ص) نازل شد و فرمود: وَ اِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبِيْلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُوْنُوْا اَمْثَالَكُمْ، هرگاه شما اعراب سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را به جای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود. پرسیدند یا رسول‌الله آنها چه قومی هستند؟ حضرت اشاره‌ای به جناب سلمان فارسی (روزبه ایرانی اصفهانی) کرد و فرمود قوم این مرد را می‌گویم که اگر دین و علم در ثریا باشند ایرانیان به آنها دست می‌یابند. (لَوْ كَانَ الْعِلْمُ وَالْذِّیْنُ مَعْلَقًا بِالْثُرِيَا لَنَالَتْ رِجَالٌ مِنْ الْفُرْسِ).

اصفهان در سال ۲۳ هـ. ق در نتیجه جنگ تن به تن عبدالله بن ورقاء، از اعراب مسلمان و پادوسپان حاکم اصفهان بدون جنگ و خونریزی اسلام را می‌پذیرد و به تدریج مانند همه شهرهای بزرگ و برجسته ایران فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام را با فرهنگ قرآنی و وحیانی ممزوج می‌کند. ایران عزیز ما اسلام را قبول می‌کند، ولی آداب و رسوم (آنهایی که با اسلام منافات ندارند) و به خصوص زبان فارسی را حفظ می‌کند. این ویژگی بسیار مهم است، زیرا همزمان با ایران کشورهای دیگری مانند شام و مصر و... هم اسلام را قبول می‌کنند و زبان عرب بر زبانهای بومی آنها مسلط می‌شود. در ایران زبان فارسی دری یعنی زبان فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ... زبان دوم اسلام می‌شود و این زبان است که بار عرفان و ادب اسلامی را بهتر از همه زبانها به دوش کشیده و به جهان عرضه کرده است.

چو عندلیب فصاحت فرو شد ای حافظ

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکس

همزمان با ساختن مساجد، مدارس هم ساخته می‌شوند.

گاهی مدرسه ضمیمه مسجد است که آنرا مدرس گویند و طلاب از همه جا به مدارس روی می‌آورند. وقف این سنت قرآنی و این صدقه جاریه در راه انداختن مدارس و مساجد و بیمارستانها بسیار مؤثر بوده است. در اصفهان اولین مسجدی که همراه خود مدرسه هم داشت مسجد جامع در میدان عتیق (سبزه میدان) بود. ای کاش جوانان و تحصیل کرده‌های اصفهانی قدر این گوهر ارزنده را که بر تارک تاریخ و فرهنگ اصفهان و ایران و جهان همچنان می‌درخشد به‌خوبی بدانند. هر مسجدی مربوط به یک عهد و زمان و به یک سلسله و پادشاه است ولی مسجد جامع اصفهان مجموعه‌ای است از هنرهای معماری و مذهبی هزار سال ایران که بهترین نمونه صنعت آجرکاری و زیباترین نمونه هنر گچبری و کاشیکاری و خطوط کوفی و بنایی و گنبد و ایوان و صفا و شبستان را در خود جای داده است و این ویژگی در هیچ جای دنیا وجود ندارد. مدرس این مسجد با حجره‌ها و رواقها در اختیار طلاب بود و این نکته هم بسیار زیبا و ارزشمند است که در حوزه‌های علمیه، طلاب در انتخاب استاد آزادند و این سنت حسنه هنوز هم در حوزه‌های علمیه جاری است (برعکس دانشگاهها). طلبه‌ها از همه جا به اصفهان هجوم می‌آورند، اصفهان در زمان دیلمیان پایتخت شد، مرداوید دیلمی نقشه‌هایی در سر داشت که مرگ او را امان نداد و در اصفهان کشته شد، صاحب‌بن عباد که هنوز صفا صاحب در مسجد جامع به نام او است وزیر دیلمیان بود که جنازه او را از ری تا اصفهان روی دست آوردند و در طوقچی به خاک سپردند و خدا می‌داند این وزیر دانشمند چقدر به اسلام و به خصوص تشیع خدمت کرده است. در خانقاهها علم بود و عرفان، عبادت بود و خودسازی و ریاضت، مدرسه بود و مسجد و ورود برای هر غریبه و آشنایی آزاد بود و خانقاه علی‌بن سهل در محله طوقچی فعلی یکی از این محل‌های پر خیر و برکت بود و این خانقاه محل عرفا و اهل راز و صاحب‌دلانی بود که «خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای» ایشان با سلطنت فقر زندگی می‌کردند و بر قلبها حکم می‌راندند.

اگر سلطنت فقر ببخشد ای دل

کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

مدرسه ابن‌سینا در محله دردشت اصفهان بود که هنوز گنبد آن در ایمن محله قدیمی وجود دارد و مرحوم استاد صدراشمی معتقد بودند که مقبره خود بوعلی سینا هم در این محل و زیر همین گنبد بوده است (و ای کاش با سوادهای ما کلمه دردشت را که معرب شده و باب‌الدشت باید نوشته شود بابلدشت ننویسند حتی پشت شیشه اتوبوسها همان‌طور که کلمه باغ قوشخانه را باقوشخانه می‌نویسند و این اشتباهها برای شهری مثل اصفهان زشت است.)

## مکتبخانه‌های اصفهان

این نوع مدارس در همه جای مملکت حتی روستاهای دورافتاده هم وجود داشته است و بسیاری از بزرگان ما علم‌آموزی را از مکتبخانه شروع کرده‌اند. اطفال را از ۶سالگی به مکتب می‌بردند، هر طفلی برای خود قطعه فرشی داشت، همه دور یک اتاق می‌نشستند و هر کس درس خود را با صدای بلند و حرکات هماهنگ سر و بدن می‌خواند. چوب و فلک هم به کار بود؛ درس را از الفبا شروع می‌کردند، آقا به بچه‌ها سرمشق می‌داد و آنها زیر سرمشق می‌نوشتند. بچه‌ها هر کدام لوحی از چوب یا حلبی داشتند که می‌نوشتند و می‌خواندند و بعد آن‌را می‌شستند و درس جدید را می‌نوشتند. سعدی گوید:

پادشاهی پسر به مکتب داد

لوح سیمینش در کنار نهاد

بر سر لوح او نوشته به زر

چو استاد به ز مهر پدر

در مکتبخانه‌ها حساب سیاق هم یاد می‌دادند. ابتکار این حساب هم مانند حروف ابجد از اعراب است؛ حساب سیاق را که هنوز بعضی بازاری‌ها به کار می‌برند به عربی می‌نویسند و به فارسی می‌خوانند مثلاً عشر می‌نویسد و ده می‌خواند الف می‌نویسند و هزار می‌خوانند که این عمل را در تاریخ هزوارش گویند یعنی به زبانی بنویسی و به زبانی دیگر بخوانی.

## نظامیه اصفهان

خواجه نظام‌الملک طوسی (توسی) یکی از وزرای موفق و با لیاقت ایران است که وزارت دو پادشاه سلجوقی (پدر و پسر) یعنی آلب ارسلان و ملکشاه را به عهده داشته است. این دهقان‌زاده طوسی فکری باز و مدیریتی قوی داشت. در چندین شهر بزرگ ایران آن روز که از سواحل دریای مدیترانه تا رود سیحون و جیحون را در برمی‌گرفت، دانشگاهایی به نام نظامیه ساخت که حقوق استاد و دانشجو از موقوفات یا خیرین پرداخت می‌شد. در شهرهای اصفهان و بغداد و بلخ و نیشابور و هرات و بصره... نظامیه دایر بود. این دانشگاه‌ها شبانه‌روزی و با نظمی خاص اداره می‌شدند. بزرگترین دانشگاه قاهره یعنی الازهر که به دست شیعیان فاطمی مصر ساخته شد به تقلید از نظامیه‌های ایران بود و بعد از جنگ‌های صلیبی اروپاییان از الازهر قاهره تقلید کردند و دانشگاه ساختند. سعدی مدتها دانشجوی نظامیه بغداد و بعد استاد آن نظامیه بوده است. چنانکه گفته است:

مرا در نظامیه ادرار بود

شب و روز تمرین و تکرار بود

معلوم می‌شود که سعدی حقوق مستمری از نظامیه می‌گرفته است. امام محمد غزالی طوسی استاد نظامیه بغداد بوده است. نظامیه اصفهان گویا در محله قدیمی دردمشت بوده و آل‌خجند منصب تدریس در آنجا داشته‌اند. خواجه نظام‌الملک در مسجد جامع اصفهان هم گنبدی عظیم از آجر دارد که کتیبه مفصلی به خط کوفی دور آن نوشته شده است. قبر این وزیر با کفایت و قبر ملکشاه سلجوقی و همسرش ترکان خاتون در محله کران بین خیابان احمدآباد و ولیعصر است. بد نیست جمله‌ای از مدیریت قوی این وزیر لایق که در کتاب سیاست‌نامه‌اش نوشته است ذکر کنیم؛ خواجه گوید: روزی در پایتخت نان کمیاب شد ناوایان را خواستیم. گفتند ناوای دربار آرد را احتکار کرده و می‌گویند فرمان است. او را خواستیم و وقتی ثابت شد که احتکارگر است او را زیر پای فیل انداختیم و جنازه‌اش را بر دندان فیل بستیم و جارچی در کوچه و بازار جار می‌زد که این سزای احتکارگر است. غروب آن روز نان جلوی ناوایی‌ها انباشته شده بود. ملکشاه سلجوقی و پسرش سلطان محمد سلجوقی هم در اصفهان مدرسه ساخته‌اند و در سالهایی که اصفهان پایتخت سلجوقیان بوده این سلسله ترک‌نژاد آبادگر چندین مسجد و مدرسه در استان اصفهان ساختند. آل‌خجند و آل‌صاعد یعنی سنی‌های شافعی و حنفی مقامات حساسی در اصفهان داشتند و به دعوت آنان مغولان به اصفهان آمدند و رحم بر شافعی و حنفی نکردند. کمال‌الدین اسمعیل که خود قربانی حمله مغول شد و او را در چاه خانه‌اش که حالا مقبره او است افکندند. در شعر معروف «تا که دردمشت هست و جوباره» می‌گوید:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید

بر حال تسباه مردم بد گرید

دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود

امروز یکی نیست که بر صد گرید

و کمال اسماعیل که خود ساکن و شاعر و تحصیلکرده این

شهر بوده دو کلمه زیبا و ساده و طبیعی دردمشت و جوباره

را به کار برده و در جناسی زیبا در همان قطعه معروف

می‌گوید:

تا که دردمشت را چو دشت کند

جوی خون آورد ز جوباره

حالا بعضی از تازه به دوران‌رسیده‌ها دردمشت را بابلدشت

و جوباره را جهانباره می‌نویسند. و این پدر و پسر یعنی

جمال‌الدین عبدالرزاق و کمال‌الدین اسماعیل که خوشبختانه

به نام هر دوی آنان، خیابان در اصفهان نامگذاری شده چه

علاقه‌ای به این شهر داشته و چه خدماتی به اصفهان

کرده‌اند. دریغ است که چند بیت از شاهکار عبدالرزاق در

قصیده‌ای بلند و غرا که در جواب خاقانی شروانی سروده و

از اصفهان به شروان فرستاده است در اینجا ذکر نکنیم که لازم است هر صاحب ذوقی همه این قصیده را بخواند.

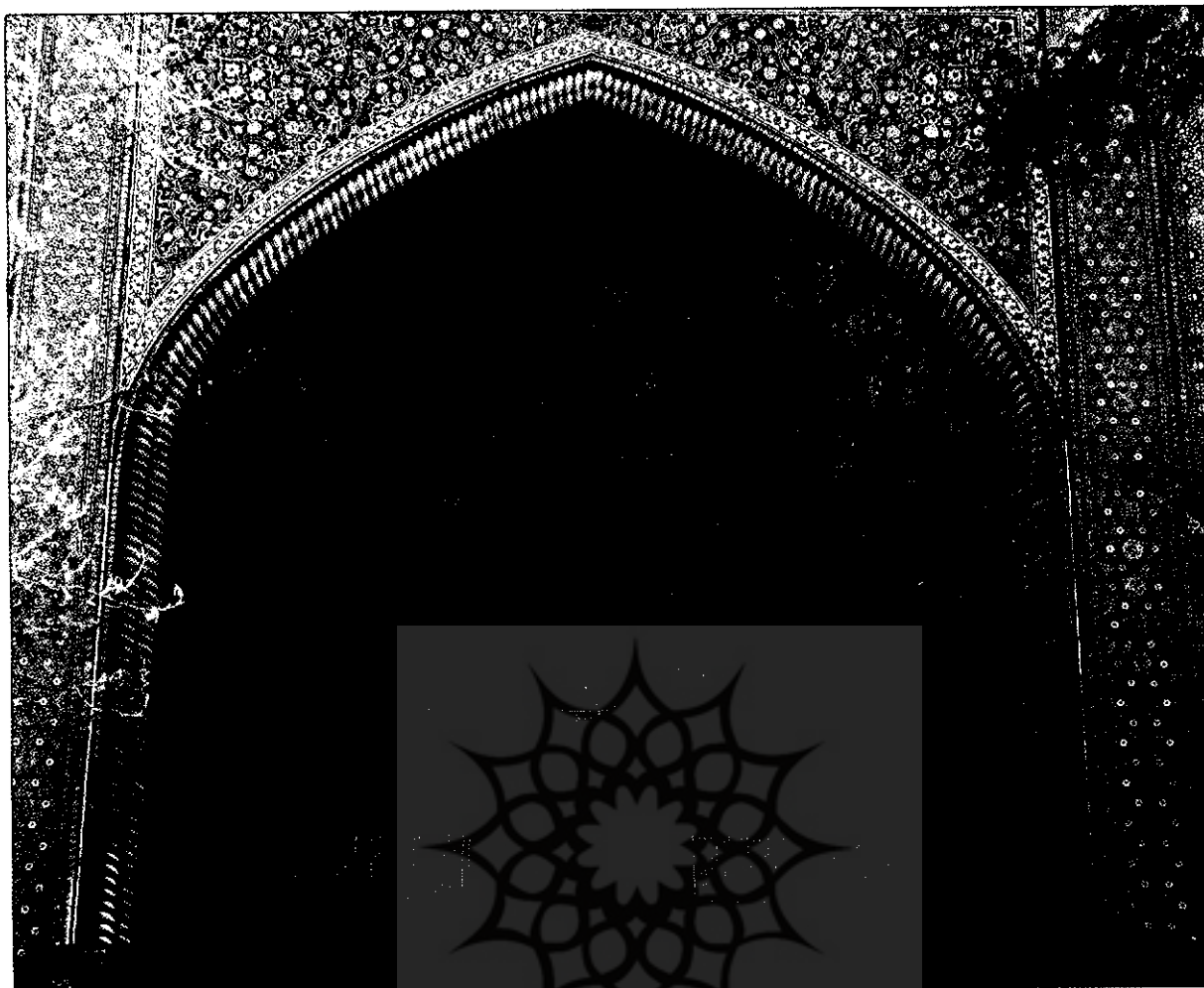
کیست که پیغام من به شهر شروان برد  
یک سخن از من بدان مرد سخندان برد  
گوید خاقانیا این همه ناموس چیست؟  
نه هر که بیتی سرود لقب ز خاقان برد  
تحفه فرستی ز شعر، سوی عراق، اینت جهل  
هیچ کس از زیرکی، زیره به کرمان برد؟  
شعر فرستادنت به ما چنانست راست  
که مور پای ملخ نزد سلیمان برد  
هنوز گویندگان هستند اندر عراق  
که قسوة ناطقه مدد از ایشان برد  
یکی از ایشان منم که چون رأی نظم  
سجده بر طبع من روان حسان برد  
منم که تا جای من خاک سپاهان بود  
خرد پی توتیا خاک سپاهان برد  
چو گیرم اندر بنان کلک پی شاعری  
عطار از شرم من سر به گریبان برد...  
و خاقانی که در سرودن و فرستادن شعر اول خود در مورد سپاهان فریب خورده و اشتباه کرده بود با کمال عذرخواهی در سالهای بعد آن قصیده معروف را در وصف سپاهان سرود و فرستاد با مطلع زیر:

نکتهت حوراست یا صفای صفاهان  
جبهت جوزاست یا لقای صفاهان  
خاک صفاهان نهال پرور سدره است  
سدره توحید منتهای صفاهان...

#### مدارس نصف جهان در زمان صفویه

قبل از روی کار آمدن صفویه یعنی از حمله مغول و جانشینان چنگیز و یورشهای تیمور و جانشینانش و سلسله‌های دیگر بعد از آنان مدارس در اصفهان ساخته شده است که خیلی شهرت ندارند. اکنون به وضع مدارس در دوران مشعشع و عالمگیر صفویه می‌پردازیم که الحق باید گفت: در این سلسله به دلیل اعتقادات مذهبی از شخص شاه گرفته تا وزیر و امیر و حکیم و زنان حرم و خواجگان حرمسرا و ایلچی و جارچی و سفره‌چی به‌عنوان باقیات و صالحات مسجد و مدرسه و پل و حمام و کاروانسرا ساخته‌اند. جهانگردان و سیاحان اروپایی از جمله شاردن می‌نویسد که: حدود ۶۰ باب دانشکده در اصفهان صفویه وجود داشته است. در این دوران است که اصفهان دوباره به‌عنوان دارالعلم شرق استاد و دانشجو جذب می‌کند و از شهر اصفهان که آن زمان بزرگترین شهر دنیا لقب گرفته است علم و عالم به همه نقاط به‌خصوص به هند رهسپار می‌شوند.

هر چند پادشاهان صفوی به شعر و شاعری جز به مرثیه و مدح ائمه اطهار (ع) عنایتی نداشتند و از این رو شعرای بزرگ ایران به هند که شاهان هند مشوق آنان بودند عزیمت کردند و سبک هندی را در شعر بنا نهادند، ولی فلسفه و فقه و علوم اسلامی (عقلی و نقلی) در مدارس اصفهان تدریس می‌شده است و مدارس مهمی مانند مدرسه ملا عبدالله، ذوالفقار، ساروتقی، سلیمانیه، جدۀ بزرگ، جدۀ کوچک، شفیعیه، نوریه، آقاکافور (خواجۀ حرم بوده)، حوایمک، مریم بیگم، عربان، میرزا حسین، الماسیه، کاسه‌گران، جلالیه، خواجۀ مبارک (خواجۀ حرم بوده)، شاهزاده‌ها، فاضل هندی، نیم‌آورد، میرزا مهدی، ایلچی



سلطان حسین ناز پرورد تنعم و رزم نادیده است، زیرا خود پادشاه حرمسرای بی‌عرشه است و این است که صلاح و فساد هر جامعه‌ای از رأس هرم شروع می‌شود و نقش خواص و درباریان و دانه درشتها در این صعود و سقوط بسیار مهم است.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سسیبی  
در آورند غلامان او درخت از بیخ  
به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد  
کشند لشکریانش هزار مرغ به سسیخ  
سعدی

واقعاً که سقوط اصفهان دل هر صاحب‌دلی را به درد می‌آورد و این سؤال پیش می‌آید که درست است که شاه بی‌لیاقت و حرمسرای بود، ملت چرا؟ لشکر چرا؟ ولی بالاخره برمی‌گردد به همان اصل الناس علی دین ملوکهم که در صدر اسلام هم همین خواص بودند که ضربه زدند و مولوی می‌گوید:  
عقل اول راند بر عقل دوم  
ماهی از سر گنده گردد نی ز دم

و از همه زیباتر و با شکوه‌تر مدرسه چهارباغ (شاه سلطان حسین) و چندین مدرسه دیگر در اصفهان رونق داشته‌اند و مجلسی اول و دوم همچنان در مسجد جامع هم تدریس می‌کرده‌اند و هم امام جماعت و جمعه بوده‌اند و در همان جا هم مدفون شده‌اند.

سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ در زمان شاه سلطان حسین بینوا لطمه بزرگی به فرهنگ درخشان اصفهان زد. علمای علم تاریخ معتقدند که نقطه شروع این سقوط از اوج قدرت قویترین شاه این سلسله یعنی شاه عباس کبیر بوده است.

اشراقیت، تجملگرایی، رفاه‌طلبی دربار و درباریان در اواخر صفویه به اوج خود رسیده بود.

قانون خلقت است که باید شود ضعیف هر ملتی به راحتی و عیش خو کند و این اصل مسلم تاریخ است که الناس علی دین ملوکهم. سرباز نادر جنگجو است زیرا نادر در میدان جنگ زین اسبش را زیر سرش می‌گذارد و می‌خواهد. سرباز شاه



### مدارس اصفهان در زمان قاجار

پس از سقوط اصفهان ۱۲ سال افغان‌ها بر اصفهان حکمرانی کردند و خدا می‌داند بر اصفهان و اصفهانی چه گذشت. نادر آمد و افغان‌ها را از ایران بیرون راند. در دوران نادر و دوران زندیه که جز ۲۵ سال سلطنت خان خوشفکر زند (وکیل‌الرعايا) بقیه سالها به جنگ و لشکرکشی گذشته است، اصفهان چندان روی خوشی ندیده و بیشتر محل تاخت و تاز فرماندهان و خوانین بوده است. برای نمونه توفان هزارجریبی که یکی از شعرای اصفهان در زمان زندیه بوده درباره قتل و غارت زکی‌خان زند در اصفهان چنین سروده است:

زکی‌خان که در غارت اصفهان

بسه‌پا کرد آتش برآورد دود

پس از غارت شهر او آنچنان

به فرزند و زن دست یغما گشود

که نه زاده‌ای ماند جز اطفال اشک

نسه زاینده‌ای غیر زاینده‌رود

تا بالاخره پس از سقوط زندیه و کشته شدن لطفعلی‌خان زند نوبت به حکومت قاجار می‌رسد. در دوران قاجاریه به همت مرحوم حاج محمد حسین خان صدر، وزیر لایق فتحعلی‌شاه مدرسه صدر بازار و مدرسه صدر خواجه و مدرسه باقلعه

ساخته می‌شود و همچنین مدرسه مرحوم حاج ابراهیم کلباسی و مدرسه مسجد سید و مدرسه رکن‌الملک در تخت‌فولاد دایر می‌شوند، ولی در مجموع پادشاهان قاجار فقط عنایتی به اصفهان نداشتند که در زمان آنها بسیاری از کاخهای صفویه ویران شد و بسیاری از آثار هنری بی‌نظیر این کاخها سر از موزه‌های اروپا درآورد. عارف قزوینی این شاعر آزاده و وطن‌دوست در سفری به اصفهان می‌گوید:

چو جغد بر سر ویرانه‌های شاه‌عباس

نشست عارف و نفرین به نسل خاقان کرد

متأسفانه زمان قاجاریه با رنسانس در اروپا هم‌زمان می‌شود، اروپا بعد از رنسانس چهار اسبه به‌سوی اختراع و اکتشاف و ابتکار پیش می‌رود و دربار قاجار آنچنان غرق در بسی‌خبری از دنیای خارج بودند که ژنرال گاردان فرانسوی که از طرف ناپلئون به تهران آمده بود می‌گفت: ایرانیان گویا پشت کوه قاف زندگی می‌کنند و از عجایب تاریخ این است که قبل از جنگهای صلیبی و رنسانس، شرق شرق بوده و بعد از جنگهای صلیبی و رنسانس، شرق خورشه‌چین غرب شده است.

از طرف دیگر در دوران قاجار به دلیل آشنایی تدریجی با تمدن و تجدد غرب کم‌کم تقابل سنت و مدرنیته پیش می‌آید.



### تقابل سنت و مدرنیته در مدرسه‌داری

روشنفکران ایران به دلیل آشنایی تدریجی با فرهنگ و تمدن غرب به فکر افتادند که در ایران مدارس به سبک اروپایی تأسیس کنند. نخستین کسی که اقدام به اعزام دانشجو به اروپا کرد عباس میرزا فرزند لایق فتحعلی‌شاه بود که هم در جبهه‌های جنگ با روس‌ها می‌جنگید و هم تصمیم گرفت با عقب‌ماندگی فرهنگی بچنگد و به دنبال او قائم‌مقام اول و دوم و به‌خصوص امیرکبیر با تأسیس دارالفنون تحرکاتی ایجاد کردند و مرحوم میرزا حسن رشدیه در تبریز که ولیعهدنشین پادشاهان قاجار بود، مدرسه رشدیه را به سبک جدید دایر کرد و به تدریج به فکر افتادند که برای دختران هم مدرسه به سبک جدید دایر کنند که در این زمینه مخالفت‌ها بیشتر و شدیدتر بود. بعد از دارالفنون تهران اولین مدرسه سبک جدید در اصفهان در محل ساختمان تاریخی هشت‌بهشت به نام مدرسه همایونی در سال ۱۲۵۸ هجری شمسی در زمان ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین‌شاه دایر شد (ملاحظه می‌فرمایید که شاه را ظل‌الله یعنی سایه خدا و پسرش را ظل‌السلطان می‌نامند. حضرت امام خمینی (ره) به محمدرضا شاه فرمودند ظل بساید از ذی‌ظل تبعیت کند تو که خود را سایه خدا لقب داده‌ای آیا از خدا تبعیت می‌کنی؟)

بعد از اولین مدرسه دوشیزگان که در تهران تأسیس شد دومین مدرسه به نام دوشیزگان در اصفهان تأسیس گردید. همچنین بعد از مدرسه ناموس تهران برای دختران مدرسه‌ای هم به نام ناموس در اصفهان به راه افتاد و مخالفان که به قول حضرت امام متحجران بودند به شدت با تأسیس مدارس جدید مخالفت می‌کردند. همان طرز فکری که اولین سفیر انگلیسی به نام آنتونی جن کین سون را از دربار شاه پهلما سب صفوی بیرون کردند و جای پایش را خاک

ریختند، همان طرز تفکری که امام می‌فرمایند «مصطفی کوچک بود از کوزه‌ای آب نوشید کوزه را آبکش کردند، زیرا من فلسفه درس می‌دادم» یعنی فلسفه خواندن را تکفیر می‌کردند (در اصفهان همچنین برخوردی با فلسفه بوده است) همان طرز تفکری که مدارس جدید را سنگ‌باران می‌کردند و زنان را ضعیفه می‌نامیدند و لایق برای درس خواندن نمی‌دانستند (قبل از تأسیس مدارس جدید دخترانه، زنان، از طریق مکتبخانه و یا معلم سرخانه گاهی باسواد می‌شدند). مدیران مدارس جدید ناگزیر می‌شدند در مدارس خود درس قرآن و روضه‌خوانی راه بیندازند تا بگویند ما کافر نیستیم. اکثراً مدارس جدید را، ناموس، عفت، حجاب، تربیت، عفتیه، اسلامی نامگذاری کرده‌اند. بعضی روحانیون مانند مرحوم شیخ هادی نجم‌آبادی و آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی (رهبران مشروطه) با مدارس جدید موافق بودند.

از فارغ‌التحصیلان دارالفنون برای تدریس در مدرسه همایونی استفاده کردند که اولین بار با ۵۰ محصل شروع کرد، البته مدارس جدید هم در تهران و هم سایر شهرستانها بیشتر با محصلان مرفه و برای خانواده‌های متمول و سرشناس دایر شد و کم‌کم با استعدادها از هر طبقه‌ای جذب شدند، آمار باسوادان ایران در دوران قاجاریه حدود پنج درصد بوده است و این وصیت سرسلسله قاجار به ولیعهد خویش بود که هرچه رعیت (مردم) بی‌سوادتر باشند، بهتر می‌توانی بر آنها سواری کنی. دومین مدرسه جدید در اصفهان مدرسه باقریه در باغ مشیرالملک محله شهشهان به همت میرزا باقرخان نائینی (مشیرالملک) دایر شد (۱۳۱۸ قمری). مدرسه اسلامی در ۱۳۲۲ به همت مرحوم سید علیقتی سرتیب، مدرسه علمیه در ۱۳۲۲ به همت مرحوم آسید خلیل نعمت‌اللهی، مدرسه معرفت در ۱۳۲۳ در محل دروازه‌نو به همت مرحوم میرزا یحیی بیدآبادی، مدرسه

شرف در ۱۳۲۲ در محله شهشهان به همت مرحوم میرزا عبدالغفار نوربخش، مدرسه سعادت در ۱۳۲۲ در محله دروازه نو به همت مرحوم آمیرزا حسین خان، مدرسه شرافت در ۱۳۲۲ در محله یزدآباد به همت آمیرزا حسین خان، مدرسه حقایق در ۱۳۲۲ در محله مشیر به همت میرزا سید محمد حقایق، مدرسه اتحادیه در ۱۳۲۵ در محله گلپهار کوجه نمکی به همت میرزا عبدالوهاب خوشنویس، مدرسه کمالیه در ۱۳۲۵ در محله چهارسوق شیرازی‌ها به همت سید خلیل قمش‌های، مدرسه ایمانیه در ۱۳۲۵ بازارچه حاج محمد جعفرآباد‌های به همت سید علینقی و شیخ یحیی محلاتی، مدرسه علمیه و ایتم در محل خیابان شیخ بهایی فعلی به همت میرزا آقاخان مصفی و معین‌الاسلام، مدرسه قدسیه در ۱۳۲۶ در محله مسجد حاج محمد جعفرآباد‌های به همت مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی خوشنویس، مدرسه حسینی در ۱۳۲۶ در محله چهارسوق شیرازی‌ها به همت سیدمحمد حسین نقیب‌السادات، مدرسه لبنان در ۱۳۲۷ محله لبنان به همت مرحوم شکرالله شیرانی و آقاخان لبنانی، مدرسه امامیه در ۱۳۲۷ محله باباقاسم به همت آقا میرزا عبدالحسین امام جمعه، مدرسه نوریه در ۱۳۲۷ دروازه حسن‌آباد به همت حاج سید سعید طباطبایی نائینی (پدر فرهنگ جدید اصفهان)، مدرسه ترقی در ۱۳۲۸ امامزاده احمد به همت حاج سید سعید طباطبایی نائینی، مدرسه اقدسیه در ۱۳۲۸، چهارسوق درب شیخ ابواسحاق توسط شیخ محمدحسین مشکوه، مدرسه باقریه در ۱۳۲۸ محله بیدآباد به همت سید محمدباقر خوانساری، مدرسه علوم در ۱۳۲۸ بیدآباد به همت سیدمحمد علوم (گلستانه)، مدرسه دیانت در ۱۳۲۹ محله شهشهان به همت آمیرزا عباس نحوی، مدرسه مشرق‌الشمس در ۱۳۳۰ محله شهشهان به همت میرزا علی محمد بدری، مدرسه گلپهار در ۱۳۳۱ محله گلپهار حاج سید سعید طباطبایی و ضیاءالدین جناب، مدرسه سادات در ۱۳۳۱ در محله چهارسو به همت سید محمد باقر حسام‌السادات، مدرسه مالیه در ۱۳۳۱ پشت چهلستون به همت رئیس مالیه اصفهان که بلژیکی بود، مدرسه احمدیه در ۱۳۳۶ پشت مسجد امام توسط حاج سید سعید طباطبایی، مدرسه شهشهان در ۱۳۳۶ به همت سید سعید طباطبایی و مرحوم نحوی، مدرسه اسقف یا کالج (دبیرستان ادب که پس از یک سلسله جابه‌جایی که به همت انگلیسی‌ها تأسیس شد و اسقف تامسن انگلیسی مسؤول بود و از صورت کالج بودن در ۱۳۱۲ شمسی به نام دبیرستان ادب تغییر نام داد و به وزارت معارف واگذار شد).

اولین مدیر دبیرستان ادب مرحوم منصور منصوری و بعد مرحوم بدرالدین کتابی و بعد مرحوم حسین عریضی و بعد مرحوم هورفر بودند (رحمت‌الله علیهم) مدرسه آلیانس

به همت هیأت اسرائیلی بعد به نام اتحاد در خیابان مشیر نامگذاری شد. دبیرستان صامیه که در سال ۱۳۰۰ شمسی به همت صارم‌الدوله فرزند ظل‌السلطان تأسیس گردید.

### مدارس دخترانه اصفهان

مدرسه دوشیزگان (اولین مدرسه دخترانه اصفهان) در ۱۳۳۰ قمری نزدیک حمام حاج محمد علی با کوشش مرحوم مصفی. دبیرستان دخترانه گلپهار در ۱۳۳۴ در محله گلپهار توسط حاج سید سعید طباطبایی و بی‌بی خانم جناب، مدرسه نسوان در ۱۳۳۵ سرلر توسط خانم صدیقه دولت‌آبادی. دبستان اناس آلیانس همزمان با آلیانس پسران توسط هیأت اسرائیلی در خیابان مشیر. بهشت آیین که مدتها تحت نظر اسقف تامسن و میس آیدین انگلیسی بود و در ۱۲۹۸ شمسی به اداره معارف واگذار و به نام بهشت آیین نامگذاری شد. دارالمعلمات اصفهان که در ۱۳۰۸ شروع و کم‌کم تبدیل به دانشسرای مقدماتی دختران شد.

ناگفته نماند که گروه‌های مذهبی مسیحی (مسیحون‌های مسیحی) و هیأت اسرائیلی یهودی در دورانی که انگلیسی‌ها در ایران و اصفهان همه کاره و صاحب قدرت بودند، به‌عنوان تبلیغ و نفوذ سیاسی و مذهبی مدارس راه‌اندازی کردند که اسامی آنها ذکر شد. چون مردم متدین و متعهد اصفهان همه جا و همیشه حامی دین و مذهب بوده‌اند کوشیدند تا از نفوذ این گروه‌های سیاسی و مذهبی جلوگیری کنند و مدارس را تحویل وزارت معارف بدهند. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به‌تدریج تبدیل به وزارت فرهنگ و وزارت فرهنگ هم تبدیل به وزارت آموزش و پرورش شد.

در حال حاضر سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان دارای ۷۸۵۰ باب مدرسه و قریب یک میلیون و یکصد هزار دانش‌آموز است و در شهر اصفهان ۱۸۱۰ مدرسه با ۲۶۰ هزار دانش‌آموز دایر است.

از زحمات بی‌شائبه مسؤولان عزیز موزه آموزش و پرورش اصفهان که صمیمانه و صادقانه در جهت ترویج فرهنگ اسلامی این مرز و بوم کهن و شهیدپرور زحمت می‌کشند سپاسگزام. این ساختمانهای قدیمی و این عکسهای پرخطر و این نوشته‌های کهنه اما ارزنده حکایت از همت و درایت و لیاقت مردان و زنان فرهنگ‌دوست و ادب‌پرور می‌کند که سالها خون دل خورده‌اند و با سختیها و نامالیامات دست و پنجه نرم کرده‌اند تا این میراث گرانبها را به‌دست من و شما سپرده‌اند ما هم سعی می‌کنیم تا امانت‌دار خوبی باشیم و بتوانیم آنرا بهتر از گذشته به نسل آینده بسپاریم.

از نقش و نگار در و دیوار شکسته

آثار پدید است صنایع عجم را